

وقایع ۱۹ بهمن سال ۵۷

سلام نظامی به انقلاب

برای همه مردم ایران به‌ویژه نیروی هوایی و پدافند ۱۹ بهمن ۵۷ روزی خاطره‌انگیز است و در تاریخ انقلاب ثبت شده و به یادگار مانده است. مهم‌ترین واقعه امروز حضور همافران نیروی هوایی ارتش در مدرسه علوی و ابراز همبستگی با مردم بود.



ساعت ۱۰ صبح صدها تن از پرسنل نیروی هوایی و زمینی ارتش و همافران با لباس و یونیفرم نظامی به مدرسه علوی رفته و به صورت زره نظامی با امام خمینی (ره) بیعت کردند. عکاسان حاضر در صحنه، تصاویری از حضور پرسنل نظامی در کنار امام(ره) تهیه و بلافاصله در روزنامه‌ها منتشر کردند. این واقعه با واکنش‌های بسیاری میان مردم، نظامیان، عناصر رژیم پهلوی و... روبه‌رو شد. نورشاهی از پیشکسوتان نیروی هوایی در مصاحبه‌ای گفته بود: روز ۱۹ بهمن ۵۷ در مدرسه علوی حضور یافتیم و من فرمان «دروپ به امام» را به همافران دادم. در آن روز اجازه داده نمی‌شد که عکاس وارد محوطه مدرسه شود اما با اصرار زیاد، «حسین پروتی» عکاس روزنامه کیهان، وارد مدرسه شد و از سلام نیروی هوایی به امام(ره) عکس گرفت. ستاد ارتش، عکس روزنامه کیهان مبنی بر رژه افسران نیروی هوایی در مقابل حضرت امام(ره) را تکذیب کرد.

مذاکرات مهمی بین بازارگان، بختیار و ارتش انجام گرفت. اطرافیان بازارگان اظهار امیدواری کردند که ارتش در منازعات داخلی بی‌طرفی پیشه کند. بختیار ضمن مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد: در مقابل هیتلر، رضاشاه و شاه ایستادی کرده‌ام و در مقابل آیت‌الله خمینی و بازارگان نیز مقاومت خواهم کرد. شاپور بختیار در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت اگر با بازارگان مذاکره کنیم، در مورد جمهوری اسلامی نخواهد بود. او با تحقیر مخالفان سلطنت و دولت خود گفت که راهجیمایی و تظاهرات یک نوع تفریح شده است.

در روز نوزدهم بهمن بنابه دعوت قبلی روحانیت مبارز و سایر گروه‌ها، راهجیمایی گسترده‌ای در سراسر کشور صورت گرفت. در تهران مردم از خیابان‌های مختلف به سوی میدان آزادی راه افتادند. در خیابان‌های تهران هم تظاهرات میلیونی مردم در حمایت از مهندس بازارگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت منتخب امام بر گزار شد. مردم در این تظاهرات شعار «لاخمینی، خمینی، تویی مجری قرآن، بازارگان، بازارگان، نخست‌وزیر ایران» و «دروپ بر خمینی، سلام بر بازارگان» و ... سر دادند. در سایر شهرهای کشور هم در تظاهرات صدها هزار نفری حمایت خود را از دولت بازارگان اعلام کردند. این تظاهرات یکی از عظیم‌ترین تجمعات در حمایت از انقلاب اسلامی به حساب می‌آمد. در پایان این تظاهرات، قطعنامه‌ای در ۷ بند قرائت شد و مورد تأیید مردم قرار گرفت. بدین ترتیب، مهندس بازارگان از مردم رای اعتماد گرفت. همزمان کارکنان ۱۱ وزارتخانه اعلام کردند که فقط از دولت منصوب امام (ره) پیروی خواهند کرد. حضرت امام(ره) عصر روز نوزدهم در دیدار گروهی از مردم ضمن تشکر از آنان به‌واسطه حمایت از دولت موقت فرمودند: باید همه خبرگزاری‌ها بدانند که این اجتماع عظیمی که در ایران، از مرکز گرفته تا آخر شهرستان‌ها و قصبات، برای پشتیبانی از این دولت بوده است، این کافی است برای جواب آنها که گفته می‌شود و می‌گویند: «باید ملت بگوید». ملت با چه زبانی بگوید؟...

خبرگزاری رویترز در خبری اعلام کرد: «در ایران میلیون‌ها تن برای ابراز حمایت از آیت‌الله خمینی به خیابان‌ها ریختند و میان این تظاهر کنندگان گروهی از همافران و خلبانان نیروی هوایی نیز حضور داشتند که لباس نظامی بودند و قبل از پیوستن به تظاهر کنندگان به مقر آیت‌الله رفته، ادای احترام کردند». دولت یببی هم حمایت خویش را از انقلاب مردم ایران اعلام داشت.

روایت تهران

کانون روشنگری در حسینیه ارشاد

در ابتدای دهه ۵۰ رزم رژیم شاهنشاهی مانع ادامه برگزاری کلاس‌های دکتر علی شریعتی در دانشگاه مشهد شد اما فعالیت‌های فکری و فرهنگی این متفکر انقلابی را وارد مر حله‌ای تازه کرد. در همین مقطع، حسینیه ارشاد که در خیابان کوروش آن زمان قرار داشت، به مرکز اصلی و پایگاه دائمی سخنرانی‌ها و فعالیت‌های شریعتی بدل شد. سخنرانی‌های او در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی، با استقبال گسترده افشار مختلف جامعه، به‌ویژه دانشجویان و جوانان، مواجه شد و همین امر باعث شد حسینیه ارشاد به یکی از مهم‌ترین کانون‌های انقلابی آن دوران تبدیل شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به پاس نقش مؤثر این سخنرانی‌های آگاهی‌بخش و تجمعات انقلابی، خیابان کوروش که در دوره قاجار با نام جاده‌قدیم شمیران شناخته می‌شد، تغییر نام یافت و به افتخار این متفکر برجسته، «خیابان دکتر علی شریعتی» نامگذاری شد.



انقلاب اسلامی به روایت زنان چهارمحال و بختیاری

کتاب انقلاب اسلامی به روایت زنان چهارمحال و بختیاری» روایت خواندنی از نقش مردم استان چهارمحال و بختیاری در شکل‌گیری انقلاب اسلامی با تأکید بر نقش زنان است. این کتاب به قلم قاسم فتاحی نوشته شده و توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.

گزارش

ریحانه مر تضوی | خبرنگار| سال‌ها پیش در کشور ما حوادث بزرگی رخ داد. مردمی که معترض بودند، به رهبری مردبزرگی چون امام خمینی (ره) انقلاب عظیمی را رقم زدند و رژیمی را که وابسته به غرب بود کنار زدند و حکومت اسلامی را جایگزین آن کردند. این رویدادهای تاریخی، مانند همه وقایع دنیا، ممکن است در طول زمان دچار تغییر، تحریف یا برداشت‌های نادرست شود؛ اما کسانی که می‌توانند حقیقت را ثبت و حفظ کنند، تاریخ‌نگاران هستند. تاریخ‌نویز همشهری میزبان یکی از پژوهشگران تاریخ معاصر، خسرو معتضد بود و این گزارش روایت این پژوهشگر از روزهای دهه ۱۵۰ است.

آیا در انقلاب خشونت سازمان‌یافته وجودداشت؟

برای پاسخ به این پرسش، می‌توان به خاطرات ارتشبد قره‌باغی رجوع کرد. او توضیح می‌دهد که شرایط آن روزها پیچیده بود، برخی می‌گویند او به شاه خیانت کرد اما این سخنان بیشتر شایعه است. وقتی روزانه هزاران نفر از ارتش جدا می‌شدند عملاً کاری از فرماندهان بر نمی‌آمد. او درباره واقعه ۱۷ شهریورنیز می‌گوید که «اگر تا ظاهر صبر می‌کردند جمعیت به‌طور طبیعی متفرق می‌شد؛ اما تصمیمات عجولانه باعث درگیری شد.» اعتراض و شعار دادن در همه دنیا وجوددارد، مدیریت درست می‌تواند از خشونت جلوگیری کند.

آیا انقلابیون خط قرمز داشتند؟

گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق شیوه مبارزه مسلحانه و ترور را دنبال می‌کردند؛ اما نیروهای موسوم به «خط امام» عمدتاً روش‌های مسالمت‌آمیز مانند تظاهرات در پیش می‌گرفتند و کمتر به خشونت روی می‌آوردند. تحریب‌هایی هم رخ داد، اما بیشتر واکنشی بود، برای مثال حمله به مشروط‌فرهش‌ها ریشه در ناراضی‌های مذهبی داشت و پس از انقلاب بسیاری از آن‌ا مکن تبدیل به رستوران شد.

ماجرای سینما ر کس و بی‌اعتمادی عمومی

مکت
بر خلاف شایعات، این حادثه کار ساواک نبود. اسناد نشان می‌دهد فردی به نام «تبعلی» و گروه تجزیه طلب‌ها در این قاعه نقش داشتند؛ اما چون اعتماد مردم به حکومت از دست رفته بود، جامعه آن را به حکومت نسبت داد.

گزارش



نقش آمریکا و وابستگی حکومت پهلوی

درباره نقش آمریکا نیز باید گفت این کشور دوچهره داشت: در گذشته تصویری مثبت از آزادیخواهی نشان می‌داد، اما پس از جنگ جهانی دوم به‌تدریج به دلیل منافع نفتی و سیاسی، نه صرفاً حاصل خشونت یا تحریب چند گروه محدود.

آیا دوران قبل از انقلاب وضعیت اقتصادی خوب بود؟

وضع زندگی در گذشته آنگونه که امروز برخی تبلیغ می‌کنند، «بهشت» نبود. حقوق‌ها کم بود و مردم به سختی زندگی می‌کردند. جمعیت ایران بسیار کمتر بود، اما فقر و کمبود امکانات گسترده وجودداشت. حتی گزارش‌های ارتش آمریکا نشان می‌دهد بسیاری از سربازان ایرانی دچار سوء تغذیه و بیماری بودند. بنابراین تصویرسازی از آن دوران به‌عنوان دوره‌ای بی‌نقص، با واقعیت‌های تاریخی سازگار نیست. از سال ۵۶ ناراضی‌های عمومی آغاز شده بود. جبهه ملی امامای محترمانه به شاه نوشت و خواستار رعایت قانون اساسی شد، اما پاسخی دریافت نکرد درحالی که در دمکراسی‌ها اعتراضات با مذاکره مدیریت می‌شود، در ایران به جای گفت‌وگو برخورد نظامی صورت گرفت.



۵ ساعت گدایی برای نجات پیکر شهید انقلاب

مادر شهیدان ادیبی از روزهای مبارزه با طاغوت در شهر ری می‌گوید

گزارش

سارا نشسلی | روزنامه‌نگار | نرجس عطار نژاد، بانوی انقلابی و مادر ۴ شهید، از وقتی خودش را شناخت، مبارز بود و همچنان پای ارزش‌ها و اعتقاداتش ایستاده است. بانو عطار نژاد که مادر شهیدان امیر منصور و محمدمسعود کاشانی‌ادیب و همسر محمود کاشانی‌ادیب است، در خانه‌اش همیشه کلاس درس اخلاق و دینداری تشکیل می‌شود؛ از این‌رو میان اهالی ری بیشتر به بانو کاشانی‌ادیب معروف شده است. خودش می‌گوید: «از سال ۱۳۴۲ فعالیت‌های انقلابی جزو جدانشدنی زندگی‌ام شد؛ از مبارزه با ساواک در اعتراض به قرار داد کاپیتولاسیون و تبعیض امام خمینی (ره) به ترکیه گرفته تا پخش اعلامیه‌های ضد طاغوتی. لحظه‌به‌لحظه زندگی‌ام با خاطرات روزهای انقلاب و جنگ عجین شده است.»

زنان ری و بی‌سابقه‌ترین تظاهرات تهران

بانو عطار نژاد صحبت‌هایش از روزهای مبارزه را اینگونه آغاز می‌کند: «زنان شهری را به پای مردان و گاه جلوتر از آنها در مبارزات شرکت می‌کردند. یادم می‌آید چندماه قبل از پیروزی انقلاب، حدود ساعت ۸ شب، در مسجد محله تک‌به‌تک به خاتم‌ها خبر دادم که بعد از نماز به خیابان می‌رویم و تظاهرات می‌کنیم. ساعت ۱۰ نیم خانم‌ها جمع شدند و به سمت حرم رفتیم. در طول مسیر جمعیت به ما اضافه شدند. شمار من یک‌صدا این بود: قسم به خون شهدا، شاه تو را می‌کشیم. ماجرای خونخواهی شهدای ۱۷ شهریور بود. جالب اینکه مردان هم به ما اضافه شدند و کم‌کم یکی از بی‌سابقه‌ترین تظاهرات‌های ری شکل گرفت.» هدایت بانوان و برنامه‌ریزی برای مبارزات انقلابی از مهم‌ترین بخش‌های فعالیت‌های عطار نژاد بود؛ در ۱۸ دی سال ۱۳۵۷ مردم شهری با حرکتی انقلابی علیه رژیم استبدادی به خیابان ریختند و قیامی ماندگار را در تاریخ ایران ثبت کردند. آن روز تعدادی از جوانان شهید شدند. ساواک از پیکر شهدای نمی‌گذاشت. تعدادی از جوان‌های انقلابی پیکر شهیدی را به مسجد پشت امامزاده حمزه(ع) منتقل کردند. این مسجد پنجراهی به سمت خیابان داشت و در معرض دید بود و همین دلیل ممکن بود موقعیت لوبرود. سریع به خانه رفتم و چادر را به و کش خاکی پوشیدم و جلوی پنجره نشستم و دستم را به نشانه گدایی دراز کردم. ۴.۵ ساعت به همان حالت ای‌ناختم. چندبار مأموران ساواک آمدند و پرس‌و‌جو کردند. خوشبختانه آن روز توانستم با این ترفند پیکر شهید را از دست ساواک نجات دهیم.»

لگدهای ساواک پای منبر

عطار نژاد از کودکی مبارزه را آموخته بود و زمانی که ازدواج کرد و حتی باوجود بارداری باز دست از مبارزه برنداشت. او می‌گوید: «تیران سال ۱۳۴۲ بود. فرزندم را باردار بودم. شیخ انصاری از خطیبان بزرگ آن روزها در تکیه میدان کوچک شهرری سخنرانی می‌کرد. طبق عادت در نزدیکی منبر سخنرانی نشسته بودم. به ناگاه مأموران ساواک وارد شدند و همه چیز را زیر و رو کردند. باینکه باردار بودم پای یکی از ساواکی‌ها را گرفتم. در آن لحظه ساواکی دیگری با لگد به کمرم کوبید. دیگر چیزی نفهمدم. گویی شکمم منقبض شده بود. به سمت خیابان دویدم. چنین دیگر تکان نمی‌خورد. دست روی شکمم گذاشتم و خطاب به فرزندم گفتم: مادر جان! خاک بر سرت، یک لگد برای امام حسین(ع) خوردی، فردی خوب بمیر. فدای سر چچه‌ای امام حسین(ع). احساس کردم جنین حرکتی کرد. آن روز امیرمسعود نه تنها نترسیده بود بلکه از همان روزهای جنینی درس مقاومت آموخت و عاقبت هم در راه خدا شهید شد.»

باید کرد و لال می‌شدم

ساواک بارها برای دستگیری نرجس عطار نژاد تلاش کرده بود. باین حال، هوش و دکاوت نرجس خاتم باعث شده بود، موفق نشود. او خاطره‌ای را در این‌باره تعریف می‌کند: «سال ۵۷ اعلامیه امام(ره) را در کوچه و خیابان ری پخش می‌کردم. آن روز خیابان‌های ری شلوغ بود و نیروهای رژیم همه‌جا پخش بودند اعلامیه را یکی یکی زیر در خانه‌های انداختم. بلاخره آن روز گیر افتادم، اما به‌سرت اعلامیه‌ها را در چاله‌ای که نزدیک بود، انداختم. تصمیم گرفتم نقش یک زن کر و لال را بازی کنم. مأمور مرا به کلاتری برد. آنجا هرچه تلاش کردند حرفی نزدیم. رئیس کلاتری به بقیه گفت: الان از پشت سر یک گلوله مشتکی شلیک می‌کنم آن وقت معلوم می‌شود که این زن حرف‌هایمان را می‌شنود یا خودش را به کر و لالی زده است. آن مرد احمق نفهمید که اگر کر و لال نباشم حرف‌هایش را شنیدم.ام گلوله که شلیک شد از جایم تکان نخورد.م. بلاخره از ادم کردند.»



خاطرات احمد احمد، خاطرات تلخ و شیرینی است از کسانی که برای رسیدن به پیروزی انقلاب اسلامی، بهایی سنگین پرداخته‌اند و البته از مدعیانی که در نیمه‌راه تغییر جهت دادند. کار نگارش این کتاب که ۴ سال به طول انجامید، با مصاحبه‌های طولانی مدت احمد احمد، از مبارزان سیاسی دوره پهلوی دوم انجام شده است.

خاطره

بیداری در پیچ‌شمیران



زمستان ۱۳۵۷، تهران به شهری تبدیل شده بود که حکومت نظامی هم نمی‌توانست خاموشش کند. قرار بر این بود که از ساعت ۹ شب تا ۶ صبح خیابان‌ها خالی از هر گونه تردد باشد، اما مردم از اول شب در گوشه و کنار خیابان‌ها می‌نشستند تا در نخستین دقیقه‌های پایان محدودیت، راه بیفتند. کانون این بیداری جمعی، پیچ شمیران بود؛ در خیابان تنکابن و مقابل منزل آیت‌الله طالقانی؛ جایی که هزاران نفر، شب را به صبح رساندند تا تاریخ را با قدم‌هایشان ورق بزنند.

مردم از حکومت نظامی نمی‌ترسیدند

نصرالله حدادی، تهران‌شناس که خودش در راهجیمایی‌های روزهای پایانی انقلاب حضور فعال داشته می‌گوید: «۳ راهجیمایی ۱۹ آذر (تاسوعا) و ۲۰ آذر (عاشورا) و ۳۰ دی (اربعین) ۱۳۵۷، شش‌بانه‌دهنده‌ترین مقاطع انقلاب بودند. هر سه از جلوی منزل آیت‌الله طالقانی در پیچ شمیران آغاز شد؛ جایی که مردم از شب قبل در خیابان می‌نشستند تا با پایان حکومت نظامی حرکت کنند. من سال ۵۷، ۲۵ ساله بودم. خوب بادم هستست ما همراه چپه‌محل‌هایمان قبل از ساعت ۵ صبح به آنجا رسیدیم. خیابان کوروش آن زمان، یعنی شریعتی امروز، جمعیتی بود که نشست‌انتظار می‌کشیدند. برآورد می‌کردیم بالای یک میلیون نفر همان‌جا باشند؛ حکومت نظامی عملاً کاری از دستش بر نمی‌آمد.»

حدادی توضیح می‌دهد: «فضای عجیبی بود. نه ترس غالب بود و نه عقب‌نشینی. مردم می‌دانستند اگر پیش از ساعت ۶ دیده شوند، امکان تیراندازی هست، اما مانده بودند. جالب است که هوا اینچنان سرد نبود و در چنین شرایطی یکی از شعارها این بود: به کوری چشم شاه، زمستونم بهاره. از پیچ شمیران که حرکت آغاز می‌شد، سبیل جمعیت در خیابان شریعتی و بعد در خیابان پهلوی آن زمان، یعنی ولیعصر (عج) امروز، جاری می‌شد و به سمت دانشگاه تهران و میدان انقلاب می‌رفت. می‌گفتند آیت‌الله طالقانی، سیدمحمد بهشتی، اعضای شورای انقلاب و دیگر بزرگان ساعت ۷ صبح جلوی صف بودند.»

اربعین سرنوشت‌ساز سال ۱۳۵۷

راهجیمایی اربعین از نظر حجم جمعیت بی‌سابقه بود. این موضوع مهمی است که حدادی با اشاره به آن می‌گوید: «آن زمان تهران حدود ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر جمعیت داشت، اما تخمین می‌زدند بین ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۳ میلیون نفر در راهجیمایی حضور داشته‌اند. از خیابان نواب تا میدان آزادی چنان فشرده بود که حرکت به کندی انجام می‌شد. بلندگوهای دستی بین مردم می‌چرخید تا قطعنامه خوانده شود؛ قطعنامه‌ای که مضمونش روشن بود: مردم دیگر رژیم شاه را نمی‌خواهند.»

این تهران‌شناس از راهجیمایی روز اربعین می‌گوید: «اربعین ۳ تفاوت اساسی با تاسوعا و عاشورا داشت؛ شاه از ایران رفته بود، حکومت نظامی دیگر آن رعب پیشین را نداشت و تعداد زیادی از سربازان به مردم پیوسته بودند.» او ادامه می‌دهد: «محله ولی‌آباد که امروز کتابخانه آیت‌الله طالقانی در آن قرار دارد، آن روزها موج جمعیت را در خود می‌دید. با حرکت این چهره برجسته، لحظه به لحظه بر جمعیت افزوده می‌شد. حضور او قوت قلب عجیبی به مردم می‌داد.»



صدای اراده مردم

تعطیلی روزنامه‌ها و قطعی برق دیگر موضوعاتی هستند که حدادی با اشاره به آنها می‌گوید: «عصرها برق می‌رفت. بازار چراغ‌های لامپا و گرسوز داغ بود. در این میان نفت هم کم بود، اما مردم خودشان آن را بین خانه‌ها توزیع می‌کردند.» حدادی با بیان اینکه خیلی‌ها معتقد بودند شمال شهرنشین‌ها با انقلاب همراه نیستند، اما راهجیمایی اربعین این ادعا را باطل کرد، می‌گوید: «تراکم جمعیت در شمال شهر معمولاً کم بود، اما محدوده‌ها بیشتر باغ بود تا ساختمان. اما در آن روزها همان باغ‌ها مسیر عبور جمعیت شد که می‌خواست به انقلاب بپیوندند. سبیل جمعیت از خیابان‌های بالای شهر از شریعتی، ولیعصر (عج) و حتی ونک سرازیر می‌شد.»

او با اعلام اینکه عمده درگیری‌ها جلوی دانشگاه تهران و محدوده چهارراه ولیعصر (عج) تا میدان انقلاب رخ می‌داد و تیراندازی‌ها همان‌جا بود، ادامه می‌دهد: «در این راهجیمایی‌ها همه افشار از پیر و جوان، مذهبی و غیرمذهبی گرفته تا چپ و راست حضور داشتند. پلاکاردهایی در دست داشتیم که رویشان نوشته بود: خواهان بازگشت امام‌خمینی(ره) هستیم و نظام جمهوری اسلامی می‌خواهیم.»

این تهران‌شناس توضیح می‌دهد: «بر برخی هموطنان آذری‌زبان هنگام راهجیمایی پای چپشان را ستون کرده و پای راست را محکم راهجیمایی پای چپشان را ستون کرده و بازگشت امام‌خمینی(ره) بودند. یکی از شعارهایی که خوب یادمانده این‌ها این بود: «وای به حالت بختیار، اگر امام فرد نیاد، مسلسل‌ها بیرون میاد.» همین شعار برای خیلی‌ها سؤال ایجاد کرد که آیا اسلحه در دست مردم است؟ اما واقعیت این بود که آنچه شهر را به حرکت درآورد بود، اراده‌ای بود که دیگر مهارشدنی نبود. خیابان‌های پهلوی، زنجان و حبیب‌الله آن روزها بیشتر بیابان بودند. ساختمان‌های نیمه‌کاره‌ای که مردم رویشان ایستاده بودند، بر لحظه ممکن بود فرو بریزد، اما کسی به این خطرها توجهی نداشت. تهران از تاریکی بی‌برقی و سکوت رسانه‌ها عبور کرد و با صدای قدم‌های مردم روشن ماند.»